



سوره مبارکه رعد

جلسه دوم: ۹۳/۲/۲

- جلسه گذشته درباره چهار آیه اول سوره مبارکه رعد صحبت شد.

- سوره مبارکه رعد سوره نشان دادن «جنبه حق آیات» است. در واقع شاید بیش از سور یونس (ع)، هود (ع) و یوسف (ع) به جنبه «کتاب» تأکید می‌کند. «آیات» در کتابی ساماندهی شده‌اند و انسان باید به آن کتاب برسد تا از آن بهره‌مند شود.

- آیات ۲ تا ۴ نمونه‌ای از قوانین کتابت شده عالم هستی را ذکر کرده است. این قوانین، بناست در انسان «یقین، تفکر و تعقل» ایجاد کند تا انسان بتواند با کتاب هستی مرتبط شود.

- ادامه آیات:

- حضرت علامه آیات ۵ و ۶ را دسته دوم در نظر گرفته‌اند:

دسته دوم آیات ۵ و ۶:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَإِذَا كُنَّا تُرَابًا أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۵)
و اگر تعجب کنی، سخن آنها عجب است که: آیا وقتی خاک شدیم، واقعا به آفرینش تازه‌ای وارد می‌شویم؟ اینان کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شدند و زنجیرها در گردنشان است، و آنها اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.
وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمُتَلَاتُ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَ إِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ (۶)
و از تو پیش از نیکی بدی را به شتاب می‌خواهند، با این که پیش از آنها عقوبت‌ها [ی عبرت‌آموز] نازل شده است. همانا پروردگار تو نسبت به مردم با وجود ظلمشان صاحب آمرزش است، و [در عین حال] پروردگار تو سخت کیفر است.

- آیه ۵: یکی از موضوعات مشترک بین همه شرایع آسمانی، موضوع «معاد» است. «معاد» یعنی قانونی در عالم هستی وجود دارد و آن قانون این است که انسان‌ها با مرگشان تمام نمی‌شوند.

- این آیه می‌گوید: سخن منکرین معاد، جای تعجب دارد، در حالی که قانون معاد یکی از قوانین مشترکی است که در تمامی دوران‌های بشر گفته شده است. یعنی درک این قانون برای همه افراد بشر در تمامی دوران‌ها و قرن‌ها میسر است. این قانون جزء قوانین کتاب شده قطعی عالم است و انتظار خدا و انبیاء این است که هر آدمی این قانون را بفهمد.

- «قانون معاد» یکی از قوانین کتابت شده است و انتظار می‌رود آدم‌ها آن را ببینند و ندیدن آدم‌ها، تعجب می‌آورد.

- در آیه ۵، سه تعبیر با کلمه «اولئک» آمده است که از «ریشه» تا «نتیجه» این ماجرا را بیان می‌کند.

- آیه ۶:

معاد

قانون زنده شدن و برانگیخته شدن انسان‌ها پس از مرگ

کفر ورزیدند ← عدم توجه و اعتنا به آیات و حقایق عالم

اغلال برگردن دارند ← عدم توانایی در رؤیت آیات و حقایق عالم

اصحاب نار، جاودانه در آن هستند ← کور شدن/ بی‌چشم شدن

علل قانون ندیدن معاد

- مانند این است که درختی حاصل از بی‌اعتقادی به معاد بالا رفته است و این آیه سه برش به سطح مقطع این درخت زده است تا بفهمیم چه چیزی باعث شکل گرفتن این اعتقاد شده است. به عبارت دیگر چه ریشه و چه تنه‌ای این ثمر را ایجاد کرده است؟



- آیه ۶: وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ: به این معناست که «سیئه» برای این افراد عذاب بود و «حسنه داشتن زندگی»، خوب بود و اینها در آمدن عذاب بسیار عجله داشتند.

- منظور از تعبیر عذاب و زندگی خوب که به صورت «سیئه و حسنه» آورده می‌شود این است که این افراد را به خاطر منافعی «سوء» را بر «حسنه» ترجیح می‌دادند. مثال: فردی برای استخدام در شرکتی که منافع زیادی برایش دارد و برای استخدام در آنجا عجله نیز دارد، مجبور است دروغی را بگوید. گفتن این دروغ (سوء) برای رسیدن به آن منافع مانند این است که او در خواستن عذاب، عجله دارد.

- نکته: این صفت در آنها نهادینه شده بود که به خاطر منافع ظاهری، سیئه را بر حسنه ترجیح می‌دادند.

- مَثَلَات: خدا در این آیه از اتفاقاتی که برای گذشتگان افتاده است، به «مَثَلَات» نام برده است.

- توضیح دربارهٔ مثل و مَثَل:

✓ «مِثْل»: مانند. خدا مِثْل ندارد. (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ / شوری آیه ۱۱)

✓ «مَثَل»: خدا مَثَل دارد. (لَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى / روم آیه ۲۷)

* مِثْل یعنی «عین / خودش / دقیقاً مطابق اصل»

* مَثَل یعنی «جلوهٔ حقیقت ولی در قالب و صورت دیگری». به عبارت دیگر «بیان قانون یا گزاره عقلی به صورت محسوس».

- وقتی می‌خواهیم بگویم «دروغ عاقبت ندارد» داستان چوپان دروغ‌گو را تعریف می‌کنیم. لذا داستان چوپان دروغ‌گو، مَثَل این قانون است.

- «ضرب‌المثل» یعنی بیان قانون کلی در قالب محسوسات.

- «ضرب‌المثل» از اصلی‌ترین تکنیک‌های تعلیم و تربیت است. تا جایی که تعلیم و تربیت بدون ضرب‌المثل محقق نخواهد شد. زیرا در نظام رشد، در سنین پایین مخاطب اصلاً قدرت درک حقایق به صورت کلی را ندارد و فقط می‌تواند محسوسات را درک کند.

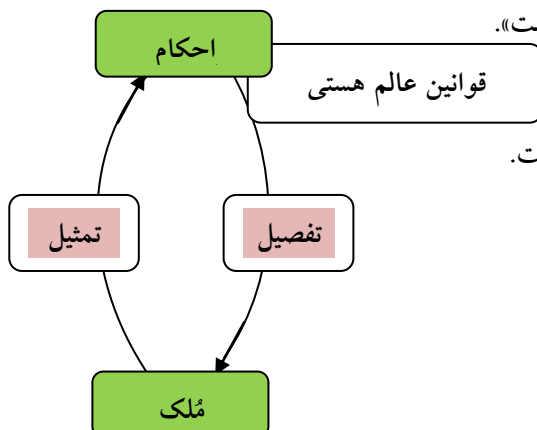
- در اصل: هیچ حقیقتی را نمی‌توان بدون وجود مَثَل درک کرد.

- هر کسی برای درک هر حقیقتی در هر مرتبه‌ای به مَثَل احتیاج دارد. یعنی برای درک حقیقتی بالاتر باید از حقیقتی پایین‌تر به عنوان

مَثَل استفاده کرد. «مَثَل: پله کردن حقایق قابل درک برای دریافت حقایق پایین‌تر است».

- «اهل‌بیت» تمثیل ذات باری تعالی هستند.

- مشکل انسان‌ها در کوچک یا بزرگ بودن آیات نیست بلکه در دیدن و ندیدن است.



- وَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ: یعنی خدا همه داستان‌های گذشته را برای آنها مثل در نظر گرفته است.
- چون در سوره مبارکه رعد سطح توحید بسیار بالاست لذا فقط می‌توان با مثل آن را فهمید.
- حضرت علامه آیات ۷ تا ۱۶ را دسته سوم در نظر گرفته‌اند:

دسته سوم آیات ۷ تا ۱۶:

وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (۷)

و آنان که کافر شدند می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ [ای پیامبر!] تو فقط هشدار دهنده‌ای و هر قومی را راهنمایی است.

اللَّهُ يَغْلِبُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ وَ مَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَ مَا تَزْدَادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ (۸)

خدا می‌داند هر ماده‌ای چه باری [در رحم] دارد، و آنچه را که رحم‌ها می‌کاهند یا می‌افزایند نیز می‌داند، و هر چیزی نزد او به اندازه است.

عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (۹)

دانای نهمان و آشکار، و بزرگ و بلند مرتبه است.

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلِ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سَارِبٌ بِالنَّهَارِ (۱۰)

[برای او] یکسان است، از شما هر که سخن نهمان دارد و هر که آن را آشکار کند، و آن که به شب پنهان باشد و در روز راه رود.

لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ (۱۱)

و برای انسان تعقیب‌کنندگانی [از فرشتگان] است که او را از پیش رو و پشت سر به امر خدا حفاظت می‌کنند. بی‌تردید خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنها وضع خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی بدی خواهد، آن را بازگشتی نیست، و جز خدا کارسازی برای آنها نخواهد بود.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ (۱۲)

او کسی است که برق را برای بیم و امید به شما نشان می‌دهد و ابرهای سنگین را پدید می‌آورد.

وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَ هُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَ هُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ (۱۳)

و رعد به حمد او و فرشتگان [جملگی] از بیم او تسبیح می‌گویند، و صاعقه‌ها را می‌فرستد و هر که را بخواهد بدان آسیب می‌رساند، ولی آنها [با مشاهده‌ی این آیات] باز هم در باره‌ی خدا مجادله می‌کنند در حالی که او سخت کیفر است.

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفْتِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَتَلَّغَ فَأَهْ وَ مَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَ مَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ (۱۴)

دعوت حق [و راستین] از آن اوست، و معبودهایی را که به جای خدا می‌خوانند هیچ جوابی به آنها نمی‌دهند، مگر مانند کسی که دو دستش را به سوی آب باز کرده که آب به دهانش رسد، اما نمی‌رسد، و دعوت کافران جز در گمراهی نیست.

وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ ظَلَّ لَهُمُ الْبُغْدُ وَ الْأَصَالِ (۱۵)

و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، و [همچنین] سایه‌هایشان، بامدادان و شامگاهان برای خدا سجده می‌کنند.

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶)

بگو: پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو: خدا. بگو: پس چرا غیر او سرپرستانی گرفته‌اید که اختیار سود و زیان خود را ندارند؟ بگو: آیا کور و بینا یکسانند؟ یا تاریکی‌ها و نور برابرند؟ آیا برای خدا همتایانی قرار داده‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و این آفرینش بر آنها مشتبه شده است؟ بگو: خدا خالق هر چیزی است، و او یگانه قهار است.

- آیه ۷: کفار از رسول «آیه» طلب می‌کنند که منظورشان از آیه، معجزه است آن هم یک معجزه عجیب و غریب.

- خداوند نظام معرفتی را «آیه محور» قرار داده است نه «معجزه محور». معجزات برای اتمام حجت آمده‌اند.

- ما پیامبر را مُنذِر فرستاده‌ایم و هر قومی در طول تاریخ بشریت هدایت‌کننده داشته است. امکان ندارد در عالم قومی آمده باشد و هدایت‌کننده‌ای نداشته باشد.

- آیه ۸: از این آیه مجدد به مطلبی برگشت کرده است که در آیات اول به خصوص آیه دو بیان شده بود. یعنی دوباره درباره کتابی سخنی به میان آورده که نازل شده است.

- یکی از جاهایی که انسان می‌تواند بحث کتاب را فهم کند ماجرای «جنین» است. زیرا برای جنین اتفاقاتی می‌افتد که نمی‌دانیم چگونه و چرا این اتفاقات می‌افتد اما قانونمند است و به همین دلیل تا وقتی جنین در رحم مادر است بیشتر دعا می‌کنیم و مضطربیم اما وقتی کودک به دنیا می‌آید، فراموش می‌کنیم باز هم محتاجیم، می‌پنداریم که خودمان مراقب سلامتی کودکمان هستیم.

- آیه ۹: هرچقدر چیزی برای ما شهادت باشد، بیشتر از شهادت بودنش غیب دارد. خدا بزرگتر از هر ماجرای است و بر آن علو دارد. یعنی نه تنها قوانین را می‌داند بلکه خودش از آن قوانین بزرگتر است و بر آن علو دارد یعنی با وجود این قوانین دست خدا بسته نیست.

- آیه ۱۰: برای خدا شب و روز، آشکار و نهان و ... همه یکی است و او در همه حال می‌داند.

- آیه ۱۱: نه تنها خدا در همه لحظات شاهد بر ماست، بلکه فرشتگانی مراقب بر ما گمارده که اگر خدا اراده کند حیات را از ما می‌گیرند. مثال: در نظر بگیرید شخصی را که قطع نخاع است و دو نفر او را حرکت می‌دهند، حال آیا امکان دارد این شخص جایی برود که این دو نفر نفهمند!!!!

- مُعَقَّبَات: حضرت علامه درباره این واژه می‌فرمایند:

«تعقیب هر چیز» به معنای آمدن و یا آوردن بعد از آنست و با این حال چنین به نظر می‌رسد که "معقبات از پیش رو"، معنا نداشته باشد، چون گفتیم معنای معقب، چیز است که از دنبال و پشت سر انسان بیاید، پس ناگزیر باید آدمی را چنین تصور کرد که در راهی می‌رود و معقبات، دورش می‌چرخند و اتفاقاً خداوند از این راه هم خبر داده و فرموده: "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ".

....

و این معقباتی که خداوند از آنها خبر داده در این گونه امور از نظر ارتباطش به انسانها دخل و تصرف‌هایی دارند، و این انسان که خداوند او را توصیف کرده به اینکه: مالک نفع و ضرر، مرگ و حیات، بعث و نشور خود نیست و قدرت بر حفظ هیچ یک از خود و آثار خود را ندارد، چه آنها که حاضرند و چه آنها که غائب‌اند و این خدای سبحان است که او و آثار حاضر و غائب او را حفظ می‌کند و در عین اینکه فرموده: "اللَّهُ حَفِیْظٌ عَلَیْهِمْ"

- در واقع می‌خواهد بگوید: این آیه نشان می‌دهد که به واسطه محافظت خدا، انسان و آثارش هستند.

- ادامه آیه ۱۱ یکی از قوانین مهم عالم را نام برده است.

- معلوم است خدا محافظت هر قوم را اراده می‌کند. اما خدا نیز قانون‌گذار کرده که قومی تغییر نکند مگر اینکه خودش، خودش را عوض کند به عبارتی دیگر خدا در نظام قوانین اینگونه رانده که تا انسانها خودشان را تغییر ندهند، تغییری اتفاق نیفتد.

- درست است که اراده، فقط اراده خداست اما خدا در اراده‌اش به گونه‌ای اراده کرده که خود اقوام بخواهند و اگر قومی نخواهد طبیعی است که سوء خدا بر آن قوم جاری می‌شود.

- توجه: تغییر نکردن اقوام برای آنها، جاخالی ایجاد می‌کند و این جاهای خالی برایشان سوء ایجاد می‌کند.

زنگ دوم:

- ادامه آیات:

آیات ۱۲ تا ۱۶: این آیات مانند چند آیه قبلش دائم به ابتدای سوره برگشت می‌کند. این آیات به نوعی بیان شده که در ابتدا واضح نیست درباره خدا سخن می‌گوید یا پدیده‌ها را توضیح می‌دهد. در واقع در این سوره، جلوه‌های عالم هستی به عنوان تجلی صفات

الهی معرفی می‌شوند. دائم ما را از پدیده‌ها به «کتاب» ارجاع می‌دهد. (منظور از کتاب، حق هر پدیده است)

آیه ۱۲: رعد و برق، خوف و طمع دارد و به واسطه آن ابرها باران‌زا می‌شوند. یکبار باید این آیات را از منظر وجود این پدیده‌ها نگاه کنیم و یکبار هم حق این پدیده‌ها را ببینیم. زیرا در این آیه این توضیحات را در قالب «هوالذی» آورده است. البته در تمام آیات این سوره باید این کار را انجام دهیم یعنی:

✓ یکبار خود پدیده را ببینیم

✓ یکبار حق پدیده را ببینیم

✓ یکبار هوالذی را ببینیم

به طور خلاصه:

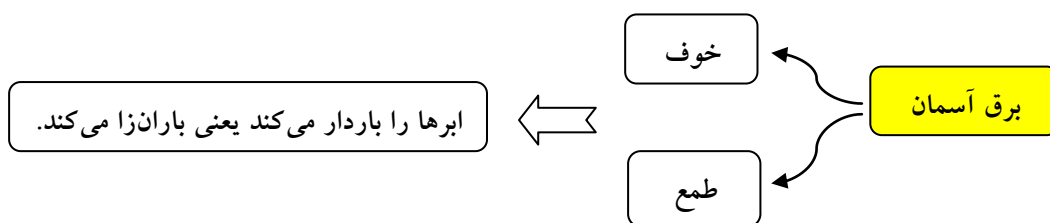
* هر آیه‌ای در سوره مبارکه رعد را باید از سه منظر دید:

۱. رؤیت آیه

۲. تمثیل کردن آیه ← حقیقت مرتبه بالاتر را شناختن

۳. دیدن «هوالذی» در آیه ← یعنی از آیه به عنوان شناخت خدا استفاده کنیم.

مثال: با توجه به توضیح بالا بررسی آیه ۱۲ این گونه است:



- برق (التحقیق): اصل الواحد در این ماده درخشش مخصوص است یعنی با این قید که شدید است و با فشار حاصل می‌شود. مانند برقی که از فشرده شدن ابرها یا برقی که از شدت ظاهر شدن شمشیرها خارج می‌شود یا غیر آن. پس این قید در همه مصادیق آن لحاظ می‌شود.

- خَوْفًا وَ طَمَعًا: یعنی این برق زدن در انسان نگرانی و شوق همزمان ایجاد می‌کند به عبارتی انسان را در یک برزخ نگاه می‌دارد. جلوه چشمگیر و ویژه است.

- سحاب هم به معنای ابر است.

- ثقال: یعنی باردار کردن. در واژه ثقال، سنگینی و وقار وجود دارد.

- در کل برق زدن اتفاق می‌افتد که نگرانی و شوق همزمان ایجاد می‌کند و ابرها را باردار می‌کند.

- آیه ۱۳: «تسبیح» و «حمد» حقیقت همه موجودات عالم هستی است.

- همه پدیده‌های عالم هستی در خود جلوه تسبیح و حمد دارند زیرا هر کدام از پدیده‌ها در عین محدودیت زیبایی را جلوه می‌دهند. یعنی همه موجودات تسبیح در کنار حمد دارند. این مسئله دو رویکرد دارد. هر پدیده‌ای را که می‌بینیم زیبایی دارد که حمد آن است ولی در کنارش محدودیت نیز دارد که تسبیحش است. در ضمن هر پدیده‌ای خودش نیز تسبیح و حمد دارد. یعنی هم بیننده آن پدیده تسبیح و حمد دارد و هم خود آن پدیده تسبیح و حمد دارد. در منطق قرآن تسبیح و حمد هر دو برای همه پدیده‌ها وجود دارد. ما پدیده‌ها را می‌بینیم یعنی تسبیح و حمد می‌کنند و هم پدیده‌ها ذی‌شعورند و تسبیح و حمد می‌کنند.

- در نظام معرفتی هدف نیست که ما تسبیح و حمد را در تمامی پدیده‌ها متوجه شویم، بلکه مهم است که ما بدانیم چنین تسبیح و حمدی وجود دارد. اگر به این مسئله علم داشته باشیم، تمام پدیده‌ها را ذی‌شعور و همگی آنها را «شاهد» می‌دانیم.

- نکته مهم: تنها و تنها انسان و ملائکه، حمد مطلق می‌توانند داشته باشند. «حمد مطلق» یعنی به گونه‌ای حمد می‌کند که نقص ندارد لذا نیاز به تسبیح ندارد. اما پدیده‌های دیگر این‌گونه نیستند زیرا محدودیت دارند مثلاً اگر کوه، عظمت خدا را جلوه می‌دهد یا نور چراغ، جلوه‌گری خدا را جلوه می‌دهد، به اندازه محدودیت خودشان جلوه می‌دهند. اما در مورد ملائکه و انسان می‌تواند منیت کنار رود و جلوه کامل شوند.

- تنها موجوداتی که می‌توانند از نفسانیتشان فارغ شوند انسان است و ملائکه.

- توجه: منیت با نفسانیت متفاوت است. منیت یعنی اینکه نفس را مبنا قرار دهیم. البته می‌شود که کسی خدا را مبنا قرار دهد اما در عین حال نفسش هم موجود باشد. (نفس یعنی تشخص)

- هر پدیده‌ای در عالم که تشخص داشته باشد و به آن بتوان اطلاق پدیده کرد، حتماً نفس دارد.

- ادامه آیه ۱۳: بیان شد رؤیت آیه ۱۳ در نظام زندگی این‌گونه است، گاهی رعد و برقی زده می‌شود که رعد و برق، خودشان تسبیح و حمد دارند و در انسان خوف و طمعی ایجاد می‌کنند و ابرها را باردار می‌کنند و پس از بارش، از ثمرات آن بهره‌مند می‌شویم. به خصوص اگر کشاورزی باشیم که نتیجه محصولمان به آمدن باران نیازمند باشد. آمدن و رفتن ابرها به تنهایی برای کشاورز بارانی ایجاد نمی‌کند مگر اینکه رعد و برقی ایجاد شود تا بارانی بیارد و امید و خوفی همراه با هم برای کشاورز ایجاد شود.

- وجه تمثیلی: ابرهای زیادی در زندگی ما در رفت و آمد هستند ولی بارش ندارند و احتیاج به رعد دارند. یعنی ابرهایی وجود دارند که ابرهای جریان زندگی ما را باردار می‌کنند.

- آیه ۱۴: اگر خواسته و طلبمان را از هر کسی غیر از خدا بخواهیم، تمثیلش مانند کسی است که دست خود را گرفته تا آب بخورد اما دائم دستان او باز می‌شوند و آب در دستانش نمی‌ماند.

- آیه ۱۵: این آیه از آیات سخت قرآن است. این آیه می‌گوید همه چیز به خدا سجده می‌کند یعنی همه آنچه که ما از آنها می‌خواهیم تا به ما استفاده برساند، خودشان نیازمند و آویزان درگاهی دیگر هستند.

- طَوْعاً وَ كَرْهًا: یعنی چه بخواهند و چه نخواهند بر در آستان خدا هستند.

- «سایه» نشان‌دهنده آثار یک چیز است این آیه می‌خواهد بگوید: اشیاء و آثارشان همه با هم به درگاه خدا سجده می‌کنند.

- نکته مهم: باید بین شیء و اثرش فاصله قائل شویم و چون فاصله قائل نیستیم خدا را نمی بینیم. می شود آتش باشد اما نسوزاند. اثر سوزاندن آتش از خود آتش جداست. خدا این اثر را به آتش داده است و می تواند این اثر را بردارد.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین